

تحلیل اثربخشی روایات معصومین(ع) بر نظرات تفسیری علامه طباطبایی

محمود ابوترابی*

تاریخ دریافت: ۹۹/۱/۱۰

سید محمد نقیب**

تاریخ پذیرش: ۹۹/۵/۲۵

عباس یوسفی تازه کندی***

چکیده

یکی از مباحث مهم پیرامون تفسیر «المیزان» نقش و جایگاه روایات است. دیدگاه اثربخشی روایات بر نظرات تفسیری علامه طباطبایی در میان سایر نظرات قابل تأمل است. پژوهش پیرامون این دیدگاه به خاطر جایگاه تفسیر علامه طباطبایی و رفع ابهامات پیرامون این تفسیر و روش قرآن به قرآن ضرورت دارد و از این جهت که این دیدگاه مورد تحلیل قرار گرفته و مبانی و شواهد اثربخشی روایات استخراج شده است دارای نوآوری است. یکسان بودن حقیقت ولایت با قرآن از حیث صدق، عدم افتراق قرآن از عترت، مبین قرآن بودن اهل بیت، حجیت سنت و بیانات معصومان، عدم دسترسی به بلندای معارف جز مطهرین، نگارش تفسیر «البیان فی الموافقة بین الحدیث والقرآن» قبل از تفسیر «المیزان»، تدریس و تعلیقه بر احادیث «بحار الأنوار»، نگارش تفاسیر موضوعی بر اساس روایات، هماهنگی نظرات علامه با روایات در تفسیر «المیزان» از مهم‌ترین مبانی و شواهد اثربخشی روایات بر نظرات تفسیری علامه طباطبایی(ره) است. مبانی و شواهد ارائه شده نشان از اثربخشی مستقیم و با واسطه روایات بر نظرات تفسیری علامه داشته است.

کلیدواژگان: روایات تفسیری، حجیت سنت، تفسیر قرآن به قرآن، جایگاه سنت در تفسیر.

jannat-ein@yahoo.com

* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم قم.

** استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم قم.

valmoriat@mihanmail.ir

*** دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم قم.

نویسنده مسئول: عباس یوسفی تازه کندی

مقدمه

در طول تاریخ، تفسیر قرآن به روش‌های مختلفی انجام گرفته است و به تصریح اندیشمندان مسلمان «تفسیر قرآن به قرآن» بهترین و کارآمدترین شیوه تفسیر قرآن است که این روش، همان شیوه تفسیری اهل بیت علیهم السلام است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۱/ ۶۲). یکی از مفسران معاصر که به طور گسترده با چنین روشی اقدام به تفسیر قرآن کرده‌اند علامه طباطبایی (ره) در تفسیر گرانقدر «المیزان فی تفسیر القرآن» است.

بدون تردید «تفسیر المیزان» علامه طباطبایی جایگاه ویژه‌ای در عرصه تفسیر نگاری و تاریخ تفسیر دارد و همان اوان ظهور «المیزان» بحث‌های مختلفی درباره آن شده است. آنچه که در این دفاع و انتقاد فراموش شده است، استناد علامه به کتب و منابع حدیث برای تبیین و تفسیر آیات قرآن است که در پایان هر بخشی از آیات بدان پرداخته شده است (آرام، ۱۳۹۱: ۲۱). در خصوص نوع و گستره استفاده علامه طباطبایی (ره) از روایات در تفسیر «المیزان» نظرات مختلفی در افواه و کتب عنوان شده است. برخی با نگاه حداقلی بر این نظر هستند که علامه به روایات اصلاً توجهی نکرده است و قائل به قرآن بسندگی در تفسیر هست. بعضی دیگر با نگاه حداکثری بر این باور هستند که ایشان متعصبانه اقوال / امام صادق (ع) و نظرات مذهب امامیه را بازگو کرده و تفسیر جدیدی ارائه نکرده است. عده دیگری از محققان با نگاه مقایسه‌ای بین نظرات تفسیری علامه در مقام عمل با روایات اهل بیت علیهم السلام بر این نظر هستند که علامه از طرفداران قرآن بسندگی در تفسیر نیست و برای روایات در تفسیر نقش و جایگاه قائل هست (بابایی، ۱۳۸۱: ۱۳۷/۲) و می‌توان گفت روایات به انحاء مختلف در نظرات تفسیری علامه طباطبایی اثربخشی داشته است (مؤدب و شایق، ۱۳۹۷: ۹۳) و علامه به دنبال استظهار قرآنی برای مفاد روایات تفسیری بوده است. این دیدگاه نسبت به سایر دیدگاه‌ها، قابل تأمل و نیازمند تحلیل است و توجه به آن به دلیل رفع ابهامات زیاد درباره روش علامه طباطبایی (ره) اهمیت دوچندانی دارد و پذیرش آن از جهات مختلف قابل بررسی است. پذیرش هر دیدگاهی در گرو بررسی دلایل، مبانی و شواهد آن دیدگاه است و در تحلیل و پذیرش هر دیدگاهی توجه به مبانی به دلیل جایگاه آن مقدم

بر امور دیگر است؛ لذا نویسندگان با نگاه تحلیلی و فرض اثربخشی روایات بر نظرات تفسیری علامه طباطبایی(ره) در پی اثبات اثربخشی با استخراج مبانی و ارائه شواهد این اثرگذاری هستند.

پیشینه تحقیق

درباره جایگاه و نقش روایات معصومان علیهم السلام در تفسیر «المیزان» مقالات متعددی نگاشته شده است که از جمله آن می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. «حدیث، جایگاه و کارکرد آن در تفسیر المیزان» نوشته مجید معارف چاپ شده در مجله پژوهش دینی، شماره ۱۱.
 ۲. «روش علامه طباطبایی در بررسی و نقد تفاسیر روایی با تکیه بر قاعده سیاق»، نوشته سهراب مروتی و همکاران؛ چاپ شده در مجله حدیث پژوهی، شماره ۸.
 ۳. «عرضه روایات بر آیات قرآن از نظر علامه طباطبایی در تفسیر المیزان» نوشته مهرناز گلی و آذر زارعی چاپ شده در نشریه اندیشه علامه طباطبایی، شماره ۷.
 ۴. «دیدگاه‌های حدیثی علامه طباطبایی در تفسیر المیزان»، نوشته محمدحسین نصیری، دانشنامه علوم قرآن و حدیث، شماره ۱.
 ۵. «روش تعامل علامه طباطبایی(ره) با روایات تفسیری نقل به معنا»، نوشته روح الله صمدی و علی حسین احتشامی، چاپ شده در فصنامه مطالعات قرآنی، شماره ۴۱.
- با این وجود، با تتبعی که صورت گرفته تا کنون تحقیقی که مشخصاً به مبانی تأثیرپذیری علامه طباطبایی از روایات معصومان علیهم السلام با ارائه شواهد و نمونه‌های متنی پرداخته باشد، انجام پذیرفته است و لذا مقاله حاضر از این نظر جدید محسوب می‌شود.

مبانی تأثیرپذیری نظرات تفسیری علامه طباطبایی(ره) از روایات معصومین(ع)

هر نظام معرفتی و علمی، پایه‌های مختلف هستی‌شناسانه، معرفت‌شناسانه، روش‌شناسانه، ارزش‌شناسانه، دین‌شناسانه و انسان‌شناسانه دارد و نظریه‌هایی که در علوم مختلف ارائه می‌شود مستقیم یا غیر مستقیم مبتنی بر این پیش‌فرض‌ها است و تغییر در

پیش فرض‌ها موجب تغییر در نظریه‌ها خواهد شد (رجبی، ۱۳۸۱: ۲۲؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۶: ۳۲۰) در علم تفسیر به این دسته از پیش فرض‌ها، اصول موضوعه و باورهای اعتقادی یا علمی که مفسر با پذیرش آن‌ها به تفسیر قرآن می‌پردازد مبانی گفته می‌شود که رد یا پذیرش آن‌ها چهره تفسیر را عوض می‌کند (شاکر، ۱۳۸۲: ۴۱). دیدگاه اثربخشی روایات بر نظرات تفسیری علامه طباطبایی (ره) نیز از این امر مستثنی نیست و مبتنی بر اصول موضوعه خاصی است که در ذیل به مبانی این نظریه اشاره می‌کنیم:

یکسان بودن روش تفسیری علامه طباطبایی با روش تفسیری اهل بیت (ع)

ارزنده‌ترین فایده بازکاوی روایات تفسیری یادگیری روش‌های صحیح تفسیر قرآن کریم است. اهل بیت علیهم السلام با قرآن آشنا بودند و صواب‌ترین فهم‌ها و تفسیرها را از آن داشته‌اند و پیوند ناگسستنی آنان با قرآن و فهم روشمندشان از آن، سبب شده است تا در روایات تفسیری آنان، آموزه‌های والایی وجود داشته باشد. بازکاوی روایات تفسیری معصومان علیهم السلام، برای هر مفسری لازم و ضروری است و عدم توجه به آن، به بیراهه رفتن در روش فهم و سطحی بودن تفسیر را در پی خواهد داشت. دقت در تفسیرهای معصومان علیهم السلام و روش‌های گوناگون تفسیر، به مفسر در استخراج درست و روشمند مفاهیم آیات کمک می‌کند و او را از گرفتار شدن در دام تأویل‌های ناروا و تفسیر به رأی مصون می‌کند (رستمی، ۱۳۸۰: ۱۰۷/۱).

علامه طباطبایی (ره) ضمن تأکید بر ضرورت توجه به روایات رسیده از معصومان علیهم السلام، نقش روایات تفسیری را نقش تعلیمی می‌داند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۸۵/۳) و وظیفه مفسر را استخراج روش معصومان علیهم السلام در فهم آیات قرآن عنوان و تصریح می‌کند، از روایات هر آنچه موافق مضمون آیه هست، باید اخذ شود (طباطبایی، ۱۳۹۱: ۸۱).

به تصریح اندیشمندان مسلمان «تفسیر قرآن به قرآن» صحیح‌ترین روش تفسیر قرآن است و سنگ بنیادین این روش به دست پیامبر (ص) و سپس امامان علیهم السلام استوار گردیده است به گونه‌ای که اولین نمودهای تفسیر معصومان علیهم السلام در قالب روش تفسیر «قرآن به قرآن» بوده است (رستمی، ۱۳۸۰: ۱۱۲/۱). آیه اللّٰه جوادی آملی، در این زمینه چنین می‌نویسد: «بهترین و کارآمدترین شیوه تفسیر قرآن، که شیوه تفسیری

اهل بیت علیهم السّلام هست، روش خاصی است که به «تفسیر قرآن به قرآن» موسوم شده است» (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۶۱/۱). مفسّر بزرگ، علامه طباطبایی (ره)، با توجه به روایات رسیده از اهل بیت علیهم السلام بر این باور است که اساس تفسیر معصومان علیهم السلام را روش قرآن به قرآن شکل داده و این روش، شیوه رایج حضرات معصومین در تعلیم و تفسیر بوده است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۲/۱). همچنین عنوان می‌کنند بسیاری از روایات تفسیری معصومان علیهم السلام از نوع استدلال به یک آیه برای شرح آیه‌ای دیگر و یا استشهاد به مفهوم یک آیه برای آشکار شدن معنای آیه دیگر است، و این روش همان تفسیر قرآن به قرآن است (همان: ۱۲/۱).

علامه طباطبایی در تفسیر «المیزان» پس از نقد روش‌های مختلف بکار گرفته شده در تفسیر در طول تاریخ و اشاره به روش پیامبر (ص) و اهل بیت علیهم السلام در فهم آیات قرآن، روش خود را مأخوذ از روش اهل بیت علیهم السلام دانسته و در این باره می‌نویسند اگر در روایات منقوله از ائمه علیهم السلام دقت کنیم پی می‌بریم که روش تفسیر ما، روش معلمین تفسیر، سلام الله علیهم است (همان: ۱۲/۱).

با عنایت به تصریح علامه در اخذ روش خود از روایات اهل بیت علیهم السلام و با توجه به اینکه روش اهل بیت علیهم السلام روش قرآن به قرآن است، اگر این روش از سوی مفسران به درستی به کار گرفته شده باشد معنای بدست آمده از آیات با معنایی که در روایات تفسیری منقول از اهل بیت علیهم السلام آمده است یکی خواهد بود؛ علامه پس از تفسیر آیات با این روش و با بیان کردن این مطلب که روایات آنچه را که ما قبلاً گفتیم تأیید می‌کند در پی اثبات این مطلب است که این روش را به درستی طی کرده است.

عدم افتراق قرآن از عترت

قرآن و عترت پیوند عمیق و ریشه داری دارند و هرگز از هم جدا نخواهند شد (کمالی دزفولی، ۱۳۸۳: ۴۱۲). بر اساس روایات قطعی و احادیث متواتر از رسول اکرم (ص)، بیان اهل بیت علیهم السلام «حجّت» است و تالی بیان آن حضرت می‌باشد. پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم «عترت» را در معیت قرآن و غیر قابل افتراق از آن

معرفی فرموده است (جلالیان، ۱۳۷۸: ۱۷۸) و در برخی دیگر از روایات، ارزشمندی و درجه مراجعه و توجه به قرآن و عترت معین شده و قرآن به عنوان ثقل اکبر، و عترت به عنوان ثقل اصغر معرفی شده است (ایازی، ۱۳۸۱ش: ۱۸۱). از جمله پیامبر اکرم (ص) در حدیث ثقلین قرآن و اهل بیت را جدانشدنی معرفی و تسمک به آن دو را واجب و مایه هدایت می‌دانند و چنین می‌فرمایند: «اتی تارک فیکم الثقلین، ما ان تمسکتهم بهما لن تضلوا بعدی أبدا؛ احدهما اعظم من الاخر: کتاب الله حبل ممدود من السماء الی الارض وعترتی اهل بیته؛ لن یفترقا، حتی یردا علیّ الحوض فانظروا کیف تخلفونی فیها» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۸۹ / ۸۰). معنای جدا نشدن قرآن از اهل بیت علیهم السلام این است که همه معانی و معارف قرآن در نزد آنان است و آنان به همه معانی و معارف قرآن آگاه هستند (بابایی، ۱۳۸۱: ۱۹۵/۱). علامه طباطبایی در ذیل آیه ۴۴ سوره نحل پس از اشاره به مبین و مفسر بودن پیامبر اکرم (ص) و استدلال به حجیت بیان پیامبر اکرم (ص) در تفسیر تمامی آیات با استناد به حدیث متواتر ثقلین و دیگر روایات درباره حجیت بیان اهل بیت پیامبر (ص) پس از پیامبر (ص) چنین می‌فرماید: «ویلحق به بیان اهل بیته لحدیث الثقلین المتواتر وغیره» (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۲۶۱/۱۲). آیت الله جوادی آملی درباره روش استادش چنین می‌نویسند: «علامه، سیری طولانی و عمیق در سنت معصومین (ع)، داشتند، و لذا آیه را طوری تفسیر می‌کردند که اگر در بین سنت معصومین (ع)، دلیل یا تأییدی وجود دارد، از آن، به عنوان استدلال یا استمداد بهره‌برداری شود، و اگر دلیل یا تأییدی وجود نداشت، آیه را طوری تفسیر می‌نمودند که مناقض با سنت قطعی ایشان نباشد؛ زیرا تباین بین قرآن و سنت همان افتراق این دو حبل ممتد الهی است» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۱ / ۱).

عدم افتراق قرآن از اهل بیت و به تبع آن آگاهی اهل بیت (ع) از همه معانی و معارف قرآن و حجیت بیان آن‌ها در تفسیر آیات ایجاب می‌کند که مفسران هم در روش فهم آیات و هم در معنای مراد آیات از بیان اهل بیت علیهم السلام تأثیر بپذیرند، چراکه اهل بیت علیهم السلام مبین، مفسر، و معلم حقیقی قرآن هستند و بدون رجوع به اهل بیت تفسیری صحیح ارائه نخواهد شد و به این دلیل است که علامه طباطبایی (ره) در اصل روش تفسیر، در چگونگی تفسیر و هم در بیان مراد آیات از روایات تأثیر پذیرفته است.

عدم دسترسی به بلندای معارف جز مطهرون

ضرورت تفسیر و تبیین قرآن در همه اعصار و استمرار این ضرورت پس از دوران رسالت، ایجاب می‌کند که بعد از پیامبر صلی الله علیه و اله، افرادی متصل به علوم الهی و مسلح به نیروی عصمت، تفسیر و تبیین قرآن و هدایت امت را ادامه دهند تا مردم به ضلالت و گمراهی دچار نشوند (هاشمی، ۱۳۸۷: ۲۹). علامه طباطبایی در تشریح روش تفسیر پیامبر اکرم (ص) و امامان علیهم السلام، معلم اول تفسیر قرآن را بر اساس آیات قرآن پیامبر (ص) عنوان می‌کند و بعد از ایشان با اشاره به حدیث متواتر ثقلین بیان می‌کنند که پیامبر (ص) بعد از خود، امامان علیهم السلام را به این مقام منصوب کرد و خدا هم در قرآن تصدیق کرده است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۹ / ۱). ایشان برای تأیید این مطلب به آیه تطهیر استناد می‌کنند و علم به قرآن را با استناد به آیه مس از دیگران سلب می‌کنند و مختص اهل بیت می‌دانند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۲ / ۱). ایشان ذیل آیه ﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾ (واقعه/۷۹) مراد از مس قرآن را علم به معارف آن عنوان می‌دانند و مطهرون را کسانی معرفی می‌کند که تعلق به غیر خدا و خداوند دل‌های‌شان را از هرگونه رجس و پلیدی پاک کرده است و مصادیق مطهرون را فرشتگان و بندگان برگزیده می‌داند که آیه ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ (احزاب/۳۳) بر آن دلالت دارد و تنها مطهرون هستند که به معارف قرآن دسترسی دارند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۳۷ / ۱۹) ایشان ذیل آیه تطهیر برگزیدگان از بندگان که همان مطهرون هستند را امامان اهل بیت علیهم السلام عنوان می‌کنند (همان: ۱۶ / ۳۱۱). با توجه به اینکه علامه طباطبایی (ره) اهل بیت علیهم السلام را تنها کسانی می‌داند که به معارف قرآن دسترسی دارند؛ لذا وقتی اقدام به تفسیر می‌کنند قطعاً از روایات در روش تفسیر و معنای مراد آیات تأثیر می‌پذیرند؛ چراکه علامه اهل بیت علیهم السلام را معلمان حقیقی قرآن می‌دانند و شاگرد از معلم تأثیر می‌پذیرد.

پیامبر و اهل بیت مبین قرآن

پیامبر اکرم (ص) علاوه بر دریافت، ابلاغ و خواندن آیات قرآن، مسؤولیت تبیین، تفسیر و توضیح کلام الهی را نیز به عهده داشت (مهدوی راد، ۱۳۸۲: ۲۵). قرآن کریم از

این مسؤولیت پیامبر(ص) چنین سخن گفته است: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (نحل/۴۴). علامه طباطبایی در دلالت این آیه به حجیت بیان و تفسیر پیامبر(ص) اشاره می‌کند که طبق این آیه بیان و تفسیر آیات قرآن از طرف خداوند بر عهده پیامبر(ص) گذاشته شده است و بیان و تفسیر حضرت در آیات نص، ظاهر، متشابه و حتی آیاتی که مربوط به اسرار الهی هستند حجت می‌باشد و منحصر به آیات خاصی نیست (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۲۶۱/۱۲). بدین سان پیامبر(ص) اولین مفسر و معلم قرآنی است که مبهمات آن را تفسیر کرد و پرده از چهره مجمل‌هایش بر گرفت (مهدوی راد، ۱۳۸۲: ۲۵). علامه طباطبایی بیانات و تفسیر اهل بیت علیهم السلام را نیز ملحق به بیانات و تفسیر پیامبر(ص) می‌داند و مستند این مطلب را حدیث متواتر نقلین عنوان می‌کنند و کلام صحابه و تابعین را حجت نمی‌دانند چون که اولاً شامل آیه نمی‌شوند و ثانیاً نصی معتبر بر حجیت علی الاطلاق کلام آن‌ها وجود ندارد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۲۶۱/۱۲).

یکسان بودن حقیقت ولایت با قرآن از حیث صدق

شناخت و معرفت پیامبر(ص) و اهل بیت علیهم السلام از قرآن کامل‌ترین شناخت‌ها است؛ نه تنها ایشان به تمام معارف قرآن آشنایی کامل دارند؛ بلکه در مرحله عقل، قرآن معقول و در مرتبه مثال، قرآن متمثل و در مرحله طبیعت، قرآن ناطق می‌باشند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۰/۱). امام علی(ع) در کلامی نورانی به این امر اشاره می‌کنند: «انا القرآن الناطق» (قندوزی، بی‌تا، ۱/ ۲۱۴) و در روایتی دیگر از ایشان آمده است که فرمودند: «ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ وَلَنْ يَنْطِقَ وَلَكِنْ أَخْبِرْكُمْ عَنْهُ أَلَا إِنَّ فِيهِ عِلْمَ مَا يَأْتِي وَالْحَدِيثَ عَنِ الْمَاضِي وَدَوَاءَ دَائِكُمْ وَنَظْمَ مَا بَيْنَكُمْ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۸).

این احادیث نشان دهنده شأن و رابطه اهل بیت علیهم السلام با قرآن است. قرآن، نسخه شفابخش و معصوم، طبیب دواوری است که تمام طبابت قرآن را اخذ کرده و در عمق جانش نشانده به مقام هم‌ترازی با قرآن رسیده و صلاحیت تفسیر را پیدا کرده است (نقی پور فر، ۱۳۸۱: ۷۴). قرآن کتاب صامت و امام قرآن ناطق هست (خویی، ۱۴۱۷: ۵۶۴). جایگاه قرآن، نقش آفرینی قرآن، ویژگی‌های قرآن، همانند علی(ع)، و علی(ع)

همانند قرآن است(مه‌دوی راد، ۱۳۸۲: ۸۶) و این بدان علت است که مقام ولایت و امام، وجود تکوینی، عینی و خارجی قرآن است(حسینی تهرانی، ۱۴۲۱ق: ۱/۳۵۵). حقیقت ولایت و حقیقت قرآن گرچه از لحاظ مفهوم از یکدیگر جدا هستند ولی از لحاظ مصداق و همچنین حیثیت صدق مساوق و متحد هستند(طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱/۱۰). علی(ع) حامل دانش قرآن و دارنده اخلاق قرآن و تبلور عینی آموزه‌های قرآن است؛ چراکه ویژگی عمل در هر کسی به حد کمال برسد و حالتی در او به اوج خود رسد، در حقیقت تبلور عینی آن ویژگی و حالت و تجسد متجسد آن است(حسینی تهرانی، ۱۴۲۱ق: ۱/۳۵۵).

اگرچه قرآن کریم به زبان عربی نازل شده و کسی که با زبان عربی آشنا باشد، ظاهر آن را می‌فهمد؛ اما باطن و حقیقت قرآن ژرف است و بدون تدبر و رجوع به مفسران حقیقی قرآن نمی‌توان به معانی حقیقی آیات قرآن دست یافت؛ زیرا معصومین(ع) تبلور عینی قرآن هستند و چون با حقیقت قرآن کریم در ارتباط هستند، تفسیر آن‌ها تفسیر حقیقی قرآن کریم خواهد بود. عترت، به دلیل اینکه عدل و سخنگوی قرآن هستند از همگان به مفاهیم و مقاصد اصلی قرآن آگاه‌تر می‌باشند و نیاز هست دیگران در فهم قرآن به ایشان مراجعه کنند. نیاز رجوع به مفسران حقیقی و معلمان قرآن از زمان رسول خدا(ص) با سؤالاتی که از آن حضرت پرسیده می‌شد آغاز شد و تا امروز با رجوع به بیانات معصومان علیهم السلام ادامه دارد(مروتی، ۱۳۸۱: ۲۱). اهل بیت علیهم السلام با تفسیر و تبیین آیات قرآن با ارائه فهم حقیقی آیات و روش صحیح تفسیر موجب اثربخشی در فهم درست معنای آیات و اتخاذ روش صحیح فهم معنای آیات قرآن کریم شدند. علامه طباطبایی(ره) که شاگرد مکتب اهل بیت علیهم السلام هست هم روش خود را از بیانات اهل بیت اخذ کرده و هم نظرات تفسیری ایشان با توجه به روش قرآن به قرآن از روایات متأثر بوده است. وقتی علامه در تفسیر آیات از قرآن صامت بهره‌مند می‌شوند به طریق اولی از قرآن ناطق نیز بهره‌مند خواهد شد چراکه طبق حدیث ثقلین این دو از همدیگر جدایی‌ناپذیر هستند و اگرچه مفهوماً جدا هستند ولی از لحاظ مصداق یکی می‌باشند و بعید است کسی اقدام به تفسیر قرآن به روش قرآن به قرآن کند و از

قرآن ناطق که اهل بیت علیهم السلام هستند تأثیر نپذیرد؛ چراکه یکی از روشن‌ترین آیات قرآن این است که تفسیر و تبیین قرآن بر عهده معلمان و مفسران حقیقی است.

حجیت سنت و بیانات اهل بیت (ع)

پیامبر خدا (ص) همانطور که مأمور تبلیغ آیات الهی بود؛ رسالت تبیین و تفسیر آیات قرآن را نیز بر عهده داشت. این معنا از آیه: «كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (بقره/۱۵۱) به خوبی استفاده می‌شود؛ زیرا در کنار تلاوت قرآن و تزکیه نفوس می‌فرماید پیامبر قرآن را به شما تعلیم می‌دهد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱: ۴) و به تصریح آیات قرآن کریم که حجیت ذاتی دارد، تفسیر پیامبر (ص) حجیت دارد. حجیت سنت گویاتر از آن است که نیازمند توضیح باشد، زیرا بدون سنت حقایق دین مکتوم مانده و آگاهی از قرآن بدان سان که شایسته است به دست نخواهد آمد و عمل بدان تعطیل خواهد شد (حکیم، ۱۴۱۸ق: ۱۲۴).

علامه طباطبایی ذیل آیه «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل / ۴۴) می‌نویسد: «وفی الآیة دلالة علی حجیة قول النبی (ص) فی بیان الآیات القرآنیة» (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۲۶۱/۱۲). ایشان در ادامه با استناد به حدیث متواتر ثقلین و دیگر روایات درباره حجیت بیان اهل بیت پیامبر (ص) چنین می‌فرمایند: «ویلحق به بیان أهل بیته لحدیث الثقلین المتواتر وغیره» (همان: ۲۶۱/۱۲) و بیان صحابه و دیگران را چون شامل آیه نیستند و نصی که دلالت بر حجیت علی الاطلاق کلام ایشان کند، وجود ندارد حجت نمی‌دانند (همان). ایشان در ادامه می‌نویسند این حجیت شامل بیاناتی می‌شود که به طور مشافهه از رسول خدا (ص) و امامان (ع) گرفته شده باشد، و اما روایات که حاکی از بیان حضرات معصومین هستند در صورتی که به حد تواتر رسیده باشد و یا قرینه‌ای قطع‌آور یا نزدیک به آن همراهش باشد آن نقل هم حجت است، چون آن هم بیان ائمه (ع) است در غیر این صورت حجت نیست، چه مخالف کتاب باشد و چه موافق آن، چون در اولی بیان نیست، و در دومی بیان بودنش احراز نشده است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۲۶۲/۱۲). قرآن که نور مبین است بر طبق آیه ۴۴ سوره نحل در کمال وضوح پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (ع) را مرجع فهمیدن معارف و حدود قوانین

و مانند آن قرار داده است. هرگز نمی‌توان با صرف نظر از سنت معصومین(ع) به همه حدود و احکام الهی راه یافت و به معارف قرآن کریم آشنا شد(نک؛ حوی، ۱۴۲۴ق: ۶/ ۲۹۴۷؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷/۱). با توجه به روش علامه طباطبایی که قرآن به قرآن است و اینکه قرآن پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) را مرجع فهم آیات معرفی کرده و به بیان ایشان حجیت بخشیده است؛ ناگزیر هر مفسری که بخواهد به روش قرآن به قرآن معانی و مقاصد آیات را استخراج کند باید به بیانات معصومین(ع) رجوع و در فرآیند فهم آیات به بیانات ایشان استدلال کند و یا استمداد بجوید و یا آیه را طوری تفسیر کند که مناقض با بیانات ایشان نباشد. زیرا تباین قرآن و سنت همان افتراق بین قرآن و عترت است که طبق حدیث متواتر ثقلین این دو هرگز جدائی پذیر نیستند و اگر این مطلب را در نظر بگیریم نظرات تفسیری علامه طباطبایی به انحاء مختلف باید از بیانات معصومین علیهم السلام تأثیر پذیرد؛ چراکه یکی از واضح‌ترین آیات قرآن معرفی کردن معصومین(ع) به عنوان مبین و مفسر قرآن است و هر مخاطبی برای رسیدن به تفسیر آیه از رجوع به بیان معلمان و مفسران قرآن ناگزیر است.

شواهد اثربخشی روایات معصومین(ع) بر نظرات تفسیری علامه طباطبایی(ره)
در ذیل به شواهدی که نشان از اثربخشی روایات معصومین(ع) نظرات تفسیری علامه طباطبایی(ره) در تفسیر «المیزان» دارد اشاره می‌کنیم. این شواهد به طور کلی نشان‌دهنده اهتمام علامه طباطبایی(ره) به روایات اهل بیت(ع) قبل و حین نگارش تفسیر «المیزان» است.

شواهد بیرونی

منظور از شواهد بیرونی، قرائن توجه علامه طباطبایی به روایات خارج از تفسیر «المیزان» است که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

تألیف تفسیر «البیان فی الموافقة بین الحدیث والقرآن»

یکی از راه‌های متقن برای شناخت افکار هر دانشمندی، آثار علمی است که تألیف نموده و بر جای گذاشته است. تألیفات اولیه هر دانشمندی می‌تواند کمک بسیاری برای

شناخت بنیان‌های فکری وی نماید. تفسیر «البیان فی الموافقة بین الحدیث والقرآن» کتابی در موضوع تفسیر قرآن است که علامه طباطبایی پیش از تفسیر «المیزان» آن را تألیف نموده است. با توجه به اینکه ایشان در پایان تفسیر هر سوره از قرآن، تاریخ اتمام نگارش آن را بیان می‌کند، به طور تقریبی می‌توان گفت شروع نگارش آن سال ۱۳۶۴ و پایان نگارش سال ۱۳۶۹ قمری بوده و تألیف آن حدود ۵ سال طول کشیده است. این تفسیر از ابتدای قرآن تا پایان آیه ۵۷ سوره یوسف است. تفسیر «البیان» به صورت دست‌نوشته‌های علامه طباطبایی باقی مانده بود که در سال ۱۳۸۵ شمسی با تحقیق اصغر اردتی در شش جلد به زیور طبع آراسته شد (نک؛ طباطبایی، ۱۴۲۷ق، ج ۱: ۲۶). تفسیر «البیان فی الموافقة بین الحدیث والقرآن» جمع و تطبیق بین آیات و روایاتی است که پیرامون تفسیر آیات قرآن مجید، وارد شده است (همان، ج ۱: ۵۷-۵۸).

علامه طباطبایی تمام روایاتی که در «البیان» ذکر می‌کند، همگی از معصوم صادر شده است. اما در مقابل، روایات تفسیری صحابه و تابعان را در تفسیر نمی‌پذیرد؛ زیرا بر این عقیده است که به صرف صحابه یا تابعی بودن نمی‌توان روایات آن‌ها را تلقی به قبول کرد؛ زیرا که ایشان «عدالت صحابه» و «حق انحصاری اجتهاد صحابه» را نقد نموده است (نک؛ همان: ۵/ ۱۳۵-۱۳۶). تفسیر «البیان فی الموافقة بین الحدیث والقرآن» پاسخی مستدل است به شبهاتی که القا می‌کنند علامه طباطبایی، در تفسیر «المیزان» نسبت به روایات بی‌توجه بوده و بحث روایی را جدای از بیان آیات مطرح نموده است. ایشان معتقد بودند اگر کسی حقیقتاً محتوای روایت را دریافت کند، متوجه می‌شود که این روایات ما را در فضای ارجاع آیات به یکدیگر قرار می‌دهند و معنای آیات را از زبان یکدیگر بیان می‌کنند. ایشان در پی این مطلب بودند که نشان دهند، تفسیر قرآن به قرآن با تفسیری اثری پیوندی عمیق و استوار دارد و اینکه راه تفسیر قرآن با قرآن با تفسیر روایی جدا نیست و تألیف «البیان» نشان از اهتمام ایشان به روایات است (نک؛ فقیه ایمانی و مصلاتی پور، ۱۳۹۳: ۱۴۹).

تدریس و تعلیقات علامه طباطبایی (ره) بر بحار الأنوار

علامه طباطبایی به کتاب حدیثی «بحار الأنوار» که مشتمل بر انواع روایات اعتقادی، فقهی، اخلاقی و تفسیری است اهتمام جدی داشتند و این کتاب را بهترین دایرةالمعارف

شیعه می‌دانستند و اعتقاد داشتند چون مرحوم مجلسی بر خلاف شیخ مفید و سید مرتضی در مسائل عمیق فلسفی وارد نبودند در بعضی از بیاناتش پیرامون روایات دچار اشتباه شده است و این موجب تنزل جایگاه این دایرة المعارف گشته است(حسینی طهرانی، ۱۳۹۴: ۳۵).

ایشان حدود ده سال به تدریس «بحار الأنوار» اشتغال داشتند و زمانی که انتشارات دار الکتب الاسلامیة و المكتبة الاسلامیة درخواست تعلیقات و جداسازی احادیث صحیح و ضعیف این کتاب را از علامه داشتند ایشان ضمن پذیرفتن این درخواست، فقط بر توضیحات علامه مجلسی تعلیقاتی نوشتند و با این روش نشان دادند که اشکالی متوجه خود روایات جمع شده در «بحار الأنوار» نیست بلکه اگر اشکالی هست متوجه توضیحات مرحوم مجلسی هست البته توضیحات علامه مجلسی را باطل نمی‌دانستند، بلکه گاه ساده و گاه غیر کافی یاد می‌کردند(عابدی، ۱۳۸۱: ۶۶۹-۶۷۱) و این نشان دهنده اهتمام جدی و انس علامه طباطبایی(ره) با روایات رسیده از اهل بیت(ع) در زمینه‌های مختلف از جمله روایات تفسیری هست.

تصحیح وسائل الشیعة

یکی دیگر از شواهد اهتمام علامه طباطبایی(ره) به روایات رسیده از اهل بیت(ع) تصحیح «وسائل الشیعة» است.

ایشان در طول هشت سال همراه با برخی از بزرگان یک دور کامل قسمتی از نسخی «وسائل الشیعة» خود را با نسخه اصل شیخ حر و قسمتی دیگر از آن را با نسخه‌ای که با واسطه با خط مرحوم شیخ حر تطبیق شده بود، تصحیح نمودند و در عمل همه بزرگانی که از طبع بیست جلدی «وسائل الشیعة» سال‌ها استفاده کرده‌اند مرهون زحمات علامه طباطبایی هستند(شفیعیان، ۱۳۹۲: ۱۰۸).

این تلاش ارزشمند علامه طباطبایی(ره) نشان دهنده اهتمام ایشان به روایات اهل بیت(ع) است و نشان می‌دهد که علامه طباطبایی کاملاً با فضای روایات آشنا بوده است و تفسیر «المیزان» هم در روش و هم در نتیجه محصول غور در روایات اهل بیت است.

نگارش تفسیر موضوعی بر اساس روایات

نگارش تفسیر موضوعی مخصوصاً در موضوعات اعتقادی بر اساس روایات رسیده از اهل بیت(ع) یکی دیگر از شواهد اهتمام علامه به روایات و اثربخشی روایات در فهم آیات قرآن بوده است. ایشان قبل از نوشتن تفسیر «المیزان» به این گمان که شاید موفق به تفسیر کامل قرآن نشوند به نوشتن تفسیر موضوعی بر اساس روایات اقدام کردند که محصول آن رساله‌هایی چون «توحید» و «اسماء» و «وسائط» و «انسان قبل الدنيا» و «انسان فی الدنيا» و «انسان بعد الدنيا» شد(شفیعیان، ۱۳۹۲: ۱۰۸). ایشان این رساله‌ها را پس از فحص و تتبع در روایات «بحار الأنوار» و به انگیزه تألیف کتابی در موضوعی خاص با محوریت روایات نوشتند و پس از نگارش این رساله‌ها به نوشتن تفسیر المیزان همت گماردند(گلی زواره، ۱۳۷۵: ۲۲۵) و همه این‌ها نشان دهنده این است که علامه طباطبایی قبل از نگارش تفسیر «المیزان» کاملاً در فضای روایات قرار گرفته و در موضوعات مختلف بر تأکید بر روایات نظرات خودش را ابراز کرده است.

اعتقاد علامه مبنی بر اینکه تفسیر صحیح مبتنی بر تسلط به روایات است

علامه طباطبایی اعتقاد داشتند که تفسیر صحیح مبتنی بر تسلط به روایات هست؛ لذا قبل از ورود به تفسیر «المیزان» سه دور «بحار الأنوار» را مطالعه کردند(شفیعیان، ۱۳۹۲: ۱۰۸ و ۱۰۹). همچنین ایشان حدود ده سال احادیث معرفتی «بحار الأنوار» را تدریس کردند(همان؛ عابدی، ۱۳۸۱: ۶۶۹-۶۷۱). به همین خاطر ایشان در بحث روایی جهت تأیید نظر تفسیری خود می‌گویند این روایت، تفسیری که ما قبلاً گفتیم را تأیید می‌کند که نشان از تسلط علامه به روایات تفسیری اهل بیت(ع) هست و ایشان با تأیید نظر خود با روایت به نوعی به تفسیری که ارائه کرده، اعتبار می‌بخشد.

شواهد درونی

منظور از شواهد درونی، قرائن اثربخشی روایات بر نظرات تفسیری علامه طباطبایی و هماهنگی و سازگاری نظر علامه با روایات معصومین(ع) در تفسیر «المیزان» است که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

مباحث روایی تفسیر المیزان

علامه طباطبایی با اینکه روش خودش را در تفسیر روش قرآن به قرآن عنوان می‌کند ولی از توجه به روایات در ذیل تفسیر آیات و به صورت جداگانه غافل نیست به طوری که حدوداً ۵۰۰ بحث روایی را به صورت مستقل در تفسیر «المیزان» مطرح می‌کند و این نشان‌دهنده توجه علامه به روایات رسیده از اهل بیت علیهم السلام و استفاده از روایات است. علامه طباطبایی در بحث روایی به صرف نقل روایت اکتفا نمی‌کند بلکه به بررسی سندی و دلالتی روایات نقل شده می‌پردازد و حتی در بسیاری از موارد رابطه روایات با تفسیری که در ذیل آیه ارائه کرده است را مشخص می‌کند و عنوان می‌کند که این روایات معنایی که ما قبلاً گفتیم را تأیید می‌کند. نقش تأییدی روایات، در صورتی پذیرفته است که روایات در تفسیر آیات از منظر علامه جایگاهی داشته باشند و بدون در نظر گرفتن جایگاه برای روایات، تعریف نقش برای روایات در جریان تفسیر بی معنا خواهد بود. بحث‌های روایی علامه در تفسیر در طول تاریخ شیعه بی نظیر است و «المیزان» را می‌توان بهترین تفسیر روایی شیعه نامید.

مطالعه روایات قبل از تفسیر آیه

اگرچه علامه طباطبایی در تفسیر «المیزان» بحث روایی را بعد از تفسیر آیات ذکر می‌کند ولی در ذیل تفسیر برخی از آیات به روایاتی اشاره می‌کند که نظر تفسیر ایشان را تأیید می‌کند و عنوان می‌کند که بعداً در بحث روایی خواهد آمد این مطلب نشان‌دهنده این است که علامه قبل از تفسیر آیه روایات مرتبط با آیه را مطالعه کرده است. به عنوان مثال علامه ذیل آیه:

﴿وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُبْسُوكَ أَوْ يُكَلِّمُوا أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ﴾ (انفال/ ۳۰)

پس از اشاره به تردید کافران در اینکه پیامبر(ص) را حبس کنند و یا بکشند و یا بیرون کنند عنوان می‌کند که کافران درباره خاموش کردن نور دعوت پیامبر(ص) با هم مشورت کرده‌اند سپس چنین می‌نویسند: «وبذلك يتأيد ما ورد من أسباب النزول أن الآية تشير إلى قصة دار الندوة على ما سيجيء في البحث الروائي التالي» (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۶۷/۹) و این دلالت، روایاتی را که در شأن نزول آیه وارد شده است و اشاره به قصه دار الندوة دارد را تأیید

می‌کند، که به زودی در بحث روایتی آینده خواهد آمد. اینکه علامه ذیل تفسیر آیه می‌گوید روایات مربوطه در بحث روایی خواهد آمد نشان می‌دهد که علامه قبل از ورود به تفسیر آیه روایات را مطالعه کرده است.

علامه نه تنها به روایات شیعی قبل از تفسیر توجه داشته بلکه به روایات نبوی که در منابع اهل تسنن آمده نیز توجه دارد و مورد مطالعه قرار داده است به عنوان مثال علامه ذیل آیه:

﴿الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ وَتَقْبُكَ فِي السَّاجِدِينَ﴾ (شعراء/۲۱۸ و ۲۱۹)

چنین می‌نویسند: «ظاهر الآيتين - على ما يسبق إلى الذهن - أن المراد بالساجدين الساجدون في الصلاة من المؤمنين وفيهم رسول الله (ص) في صلاته بهم جماعة، والمراد بقرينة المقابلة القيام في الصلاة... وفي معنى الآية روايات من طرق الشيعة وأهل السنة سنتعرض لها في البحث الروائي الآتي» (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق: ۱۵ / ۳۳۰).

ظاهر این دو آیه - به طوری که به ذهن می‌رسد - این است که مراد از ساجدین، ساجدان در نماز باشد، که یکی از ایشان خود رسول خدا (ص) است و این قهراً با نماز جماعت آن جناب منطبق می‌گردد و به قرینه مقابله، مراد از قیام هم قیام در نماز است. در معنای این آیه روایاتی از طریق شیعه و سنی وارد شده، که در بحث روایتی آینده، آن روایات را از نظرتان می‌گذرانیم. این مطلب نشان می‌دهد که علامه قبل از تفسیر آیه هم روایات تشیع و هم روایات نبوی در منابع اهل تسنن را مطالعه کرده است.

ارجاع شرح روایت به تفسیر آیه

علامه در بسیاری از موارد بعد از نقل روایت در بحث روایی شرح حدیث را به آنچه در تفسیر آیه گفته شده است ارجاع می‌دهد و این نشان می‌دهد که علامه به روایات توجه داشته و در تفسیر آیات به شرح روایت هم پرداخته است بدون اینکه به روایت به طور صریح اشاره کرده باشد. به عنوان مثال علامه پس از تفسیر آیه:

﴿جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْيُبَيْتِ الْحَرَامِ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَدْيَ وَالْقَلَائِدَ ذَلِكَ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ (مائده/۹۷)

و بعد از نقل روایات مربوطه در بحث روایی در شرح روایت وارده ذیل آیه چنین می‌نویسند: «أقول: وقد تقدم توضيح معنى الرواية» (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق: ۱۶ / ۱۴۷). از این گونه

ارجاع شرح روایت به تفسیر و توضیح آیه در «المیزان» بسیار زیاد است و این نشان می‌دهد که علامه در تفسیر آیات به روایات توجه داشته است و از روایات به انحاء مختلف بهره برده است و اینطور نبوده که علامه بدون توجه به روایت آیه را توضیح داده باشد و بعداً به صورت اتفاقی در بحث روائی عنوان کند که شرح حدیث در تفسیر آیه گذشت.

نظر علامه هماهنگ با روایات و مخالف ظاهر آیات

در برخی موارد نظر تفسیری علامه با ظاهر آیه مخالف، و با روایات رسیده از اهل بیت علیهم السلام موافق است و این شاهد و نشان دهنده اثر بخشی روایات بر نظرات تفسیری علامه طباطبایی است. به عنوان مثال علامه در تفسیر آیات ۷۸ الی ۸۰ سوره یوسف:

﴿قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ إِنَّ لَهُ أَبًا شَيْخًا كَبِيرًا فَخُذْ أَحَدَنَا مَكَانَهُ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ نَأْخُذَ إِلَّا مَنْ وَجَدْنَا مَتَاعَنَا عِنْدَهُ إِنَّا إِذًا لَظَالِمُونَ ﴿ فَلَمَّا اسْتَيْسَأُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا قَالَ كَبِيرُهُمْ أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ أَبَاكُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُمْ مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ وَمَنْ قَبْلُ مَا فَرَّطْتُمْ فِي يُوسُفَ فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّى يَأْذَنَ لِي أَبِي أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ﴾

مطابق ظاهر آیات بعد از اینکه بنیامین با نقشه حضرت یوسف (ع) دستگیر و متهم به سرقت شد، ابتدا برادران یوسف به ایشان گفتند که ای عزیز پدر او پیرمرد بزرگی است و یک نفر از ما را به جای او بگیر که ما تو را از محسنین می‌بینیم و در ادامه که برادران یوسف از نجات بنیامین ناامید شدند به میثاقی که پدرشان از آن‌ها گرفته بود اشاره کردند و بزرگشان گفت آیا ندانستید که پدرتان از شما پیمان استوار خدایی گرفت. اما از نظر علامه طباطبایی برادران یوسف جمله «ما به پدر او قول داده‌ایم که او را به نزدش بازگردانیم» را قبل از جمله «پدر او پیرمرد بزرگی است یکی از ما را به جای او بگیر» گفتند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۱۱ / ۲۲۸).

می‌بینیم که نظر علامه بر خلاف ظاهر آیه است ولی با روایتی طولانی از امام باقر (ع) هماهنگ است. در این روایت پس از اشاره به دستگیری بنیامین چنین آمده است: «فقال لهم يوسف: ارتحلوا عن بلادنا: قالوا يا أَيُّهَا الْعَزِيزُ إِنَّ لَهُ أَبًا شَيْخًا كَبِيرًا وَقَدْ أَخَذَ عَلَيْنَا مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ لَنْ نَأْخُذَ إِلَّا مَنْ وَجَدْنَا مَتَاعَنَا عِنْدَهُ إِنَّا إِذًا لَظَالِمُونَ ﴿ فَلَمَّا اسْتَيْسَأُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا قَالَ كَبِيرُهُمْ أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ أَبَاكُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُمْ مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ وَمَنْ قَبْلُ مَا فَرَّطْتُمْ فِي يُوسُفَ فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّى يَأْذَنَ لِي أَبِي أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ﴾» (بحرانی، ۱۴۱۶ق: ۳ / ۱۸۲).

نشان و شاهد اثربخشی روایات بر نظرات علامه طباطبایی (ه) هست؛ چراکه علامه طباطبایی در توضیح روش تفسیر خود و نتیجه روش تفسیر قرآن به قرآن می‌گوید: «در تفسیر همه آیات قرآنی یک بار هم نمی‌بینی که آیه‌ای را بر معنای خلاف ظاهر حمل کرده باشیم» (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۱/۱۴). هماهنگی نظرات علامه طباطبایی با روایات و مخالفت با ظاهر آیه را می‌توان ذیل آیات ۳۰ الی ۳۳ و آیه ۲۴۹ سوره بقره، آیات ۴۴ و ۴۵ سوره هود، آیات ۱۴۳ الی ۱۵۵ سوره اعراف، آیه ۹۳ سوره آل عمران و آیه ۷۸ سوره حج نیز مشاهده کرد.

نظر علامه هماهنگ با روایات رسیده از معصومین علیهم السلام

از دیگر شواهد اثربخشی روایات بر نظرات علامه طباطبایی هماهنگی نظرات علامه طباطبایی با روایات رسیده از معصومان علیهم السلام است. به طوری که این هماهنگی را می‌توان در اکثر آیات و در موضوعات مختلف اعتقادی، فقهی، اخلاقی، تاریخی و غیره مشاهده کرد و قطعاً این هماهنگی اتفاقی نیست و نشان از اثربخشی روایات بر نظرات علامه طباطبایی دارد. در ذیل به چند نمونه از اثربخشی روایات در موضوعات مختلف اشاره کنیم.

نمونه اول: عرش الهی مخلوق موجود

علامه طباطبایی ذیل آیه:

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ﴾

(اعراف/۵۴)

منظور از عرش الهی را حقیقتی خارجی می‌دانند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۸/۱۰۶). این در حالی هست که نظر مشهور کنایه بودن عرش الهی از استیلا است. در روایتی از امام علی (ع) نیز مخلوق بودن عرش الهی و اینکه از اعیان خارجی است نیز آمده است. «لیس العرش کما تظن کهیئة السریر ولکنه شیء محدود مخلوق مدبر وربک مالکة...» (ابن بابویه، ۱۳۹۸ق: ۳۱۶). اینکه امام علی (ع) عرش را مخلوق و محدود معرفی می‌کند نشان می‌دهد که جزو اعیان خارجی است و صرف استیلا نمی‌باشد. باز

می‌بینیم که نظر علامه با روایات رسیده از اهل بیت علیهم السلام هماهنگ و همسو است و تفاوتی با روایات ندارد بر خلاف دیدگاه ایشان، اکثر مفسران منظور از عرش را کنایه از استیلا گرفته‌اند.

نمونه دوم: مقدار مسح سر

علامه طباطبایی ذیل آیه:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ﴾ (مائده/۶)

مقدار واجب مسح سر را بعضی از سر می‌دانند و به «بایی» که بر سر «برؤوسکم» آمده استدلال می‌کنند به این نحو که به نظر ایشان معنای جمله مسحتُ الشیء با جمله مسحتُ بالشیء یکی است؛ با این تفاوت که اگر بدون حرف «باء» استعمال شود، و شیء ملموس را مفعول خود بگیرد، مسح همه اجزاء ملموس را شامل می‌شود، و اگر با حرف باء مفعول بگیرد، دلالت می‌کند بر اینکه بعضی از شیء ملموس را لمس کرده است. پس جمله «وَأَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ» دلالت دارد بر اینکه مسح سر، فی الجمله واجب است نه بالجمله، به عبارت دیگر در آیه مورد بحث مسح مقداری از سر واجب است «طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۵/۲۲۵».

نحوه استدلال علامه طباطبایی با نحوه استدلال روایات رسیده از معصومان علیهم السلام یکی است. به عنوان مثال زراره روایت می‌کند: «از امام باقر (ع) سؤال کردم، به چه دلیل فرمودی: مسح به پاره‌ای از سر و پاره‌ای از پاها واجب است نه بر همه آن دو؟ حضرت خندید، و سپس فرمود: ای زراره! هم رسول خدا (ص) بیان کرده و هم کتاب خدا طبق آن نازل شده، برای اینکه خدای عز و جل می‌فرماید: «فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ» که از آن می‌فهمیم همه صورت باید شسته شود، آنگاه فرموده: «وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ» که با واو عاطفه دست‌ها تا مرفق را متصل به وجه فرموده، و از این اتصال می‌فهمیم که دو دست تا مرفق نیز همه‌اش باید شسته شود، آنگاه با آوردن فعلی دیگر بین کلام فاصله انداخته فرموده: «وَأَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ»، که از این فاصله انداختن و از حرف «باء» در «برؤوسکم» می‌فهمیم، که مسح به بعض سر واجب است و چون با آوردن واو عاطفه پاها را وصل به

سر کرد، و فرمود: «وَأَرْجُلُكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ» می فهمیم مسح بر بعض پاها واجب است» (کلینی، ۱۳۶۷: ۷۹/۳). در این روایت جهت اثبات واجب بودن مسح بعض سر/امام باقر(ع) به تغییر فعل و اضافه شدن حرف «باء» در تقابل با جمله قبل استدلال کرده‌اند که علامه طباطبایی نیز هماهنگ با روایات، همین استدلال را بر وجوب مسح بعض سر آورده است.

نمونه سوم: پنهان کردن ندامت

علامه طباطبایی در تفسیر آیه:

﴿وَلَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِي الْأَرْضِ لَافْتَدَتْ بِهِ وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَقِصِّ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ (یونس/۵۴)

علت پنهان کردن ندامت ظالمان را کراهت از شماتت دشمنان می‌دانند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۰: ۷۷). این معنا همان است که در حدیثی از امام صادق(ع) آمده است: «عن أبي عبد الله (عليه السلام)، قال: سئل عن قول الله تبارك وتعالى: وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ، قال: قيل له: ما ينفعهم إسرار الندامة وهم في العذاب؟ قال: «كرهوا شماتة الأعداء» (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۳: ۳۵). در این آیه نظر علامه با روایات رسیده از اهل بیت علیهم السلام هماهنگ است با اینکه در آیه به این مطلب اشاره‌ای نشده است. هماهنگی نظرات علامه با روایات اهل بیت علیهم السلام اتفاقی نیست، بلکه به این خاطر است که علامه قبل از اقدام به تفسیر روایات را دیده و بعد وارد تفسیر آیات شده است. این هماهنگی و سازگاری را می‌توان در اکثر آیات دید.

تحلیل نهایی

تفسیر صحیح قرآن در گرو بکارگیری روش صحیح تفسیر است و اخذ روش صحیح در گرو شناخت معلمان و مفسران حقیقی قرآن و پیروی از روش تفسیری ایشان است. طبق آیات قرآن کریم و روایات، پیامبر اکرم(ص) و اهل بیت علیهم السلام، معلمان، مفسران و تبیین‌کنندگان تفاسیل آیات قرآن کریم هستند و سنت پیامبر اکرم(ص) بر

اساس آیات قرآن کریم و قول، فعل و تقریر اهل بیت علیهم السلام بر اساس روایات متواتر نبوی حجت هست.

مفسران بعد از اهل بیت علیهم السلام، در تفسیر قرآن کریم روش‌های مختلفی را به کار گرفتند که قضاوت درباره آن‌ها نیازمند بررسی است. علامه طباطبایی (ره) با غور و تدبر در روایات رسیده از اهل بیت علیهم السلام روش تفسیری مفسران حقیقی قرآن را استخراج کرده و عنوان می‌کنند که روش ایشان تفسیر قرآن به قرآن است و همین روش را در تفسیر «المیزان» به کار می‌برند و عنوان می‌کنند این همان روش پیامبر (ص) و اهل بیت علیهم السلام است. ایشان نقش روایات منقول اهل بیت را تعلیمی می‌دانند که با توجه به شرایط سیاسی جامعه آن روز اهل بیت علیهم السلام بیش‌تر به آموزش روش فهم آیات قرآن پرداخته‌اند. از این رو در ذیل برخی از آیات، روایاتی که معنا و مراد آیه را برساند وجود ندارد. علامه در نقد روش‌های تفسیری مفسران، روش اخباریان را چون عقل را تعطیل کرده‌اند با استناد به نص آیات که دستور به تدبر و تعقل داده است تخطئه می‌کند، و اینکه علامه طباطبایی در نقد روش اخباریان می‌فرماید قرآن خودش نور است و نیاز به غیر ندارد. منظور از غیر، روایات صحابه هست که هیچ دلیلی بر حجیت روایات آن‌ها نیست در حالی که ایشان روایات اهل بیت علیهم السلام را به استناد روایات متواتر نبوی حجت می‌دانند؛ در واقع از نظر ایشان اهل بیت علیهم السلام غیر نیستند بلکه قرآن ناطق هستند و بعد از پیامبر (ص) بیان جزئیات احکام و تفسیر آیات بر عهده ایشان می‌باشد. ایشان همچنین روش فلاسفه و دانشمندان پوزیتیویسم را به دلیل تحمیل رأی خود بر آیات، مورد نقد قرار می‌دهند و همچنین روش عرفا را که همه آیات قرآن را تأویل به معنای خلاف ظاهر می‌کنند تخطئه می‌کند. علامه طباطبایی جایگاه ویژه‌ای را برای روایات در همه مسائل از جمله تفسیر قائل هستند و این را می‌توان از آثار و تلاش‌های علامه طباطبایی استنباط کرد به طوری که ایشان وقتی می‌خواستند تفسیر بنویسند هدفشان نشان دادن موافقت قرآن و روایات رسیده از اهل بیت علیهم السلام بود و تفسیر «البیان فی الموافقة بین الحدیث والقرآن» را با همین انگیزه نوشتند ولی در عصر علامه جریان‌ات خطرناکی همچون اصالت حس و قرآنیون به وجود آمده بود که طیف اول منکر ماورای طبیعت بودند، و قرآنیون کلاً روایات را کنار

گذاشته بودند و ادعا می‌کردند که همه امور دینی را می‌توان از قرآن برداشت کرد و نیازی به روایات نیست.

از سوی دیگر تفکری از قبل وجود داشت که مدعی بود تنها معصومین می‌توانند قرآن را تفسیر کنند و اگر روایتی ذیل آیه نبود باید توقف کرد. اینجا بود که علامه برای جلوگیری از انحراف عمیق در دین هر دو شیوه را رد کردند و راه میانه را که راه اهل بیت علیهم السلام هست در پیش گرفتند و شاید انتخاب نام «المیزان» بر تفسیر خودش به دلیل دوری از همین افراط و تفریط باشد. علامه طباطبایی در تفسیر «المیزان» روش تفسیری خودشان را تفسیر قرآن به قرآن که روش پیامبر(ص) و اهل بیت علیهم السلام است معرفی می‌کند و برای اینکه نشان دهد به درستی این روش را به کار برده‌اند روایات را به عنوان تأیید معنای بدست آمده ذکر کردند یا رابطه روایت را با تفسیر آیه مشخص می‌کنند و از این طریق معنای بدست آمده را تأیید می‌کنند. در واقع علامه طباطبایی با این کار هم جلوی انحراف در دین را گرفتند و هم روش صحیح فهم آیات را نشان دادند و هم از لحاظ محتوایی روایات رسیده از اهل بیت علیهم السلام را تأیید کردند و این بزرگ‌ترین خدمتی است که علامه طباطبایی در حق روایات اهل بیت علیهم السلام انجام داده‌اند.

نتیجه بحث

پس از بررسی تحلیلی نظریه اثربخشی روایات بر نظرات تفسیری علامه طباطبایی(ره) می‌توان نتایج ذیل را به دست داد:

مبانی اثربخشی روایات بر نظرات تفسیری علامه طباطبایی(ره) در تفسیر «المیزان» که به روش قرآن به قرآن اقدام به تفسیر کرده‌اند، عبارت‌اند از یکسان بودن حقیقت ولایت با قرآن از حیث صدق، عدم افتراق قرآن از عترت، مبین قرآن بودن اهل بیت، حجیت سنت و بیانات معصومین، عدم دسترسی به بلندای معارف جز مطهرون و یکسان بودن روش علامه در تفسیر با روش معصومان علیهم السلام.

شواهد بیرونی اثربخشی روایات بر نظرات تفسیری علامه طباطبایی عبارت‌اند از نگارش تفسیر «البیان فی الموافقة بین الحدیث والقران» قبل از تفسیر «المیزان»،

تدریس و تعلیقه بر احادیث «بحار الأنوار»، تصحیح «وسائل الشیعة»، نگارش تفاسیر موضوعی بر اساس روایات و اعتقاد علامه مبنی بر اینکه تفسیر صحیح نیازمند تسلط به روایات هست.

شواهد بیرونی اثربخشی روایات بر نظرات تفسیری علامه طباطبایی عبارت‌اند از مباحث روایی تفسیر «المیزان»، مطالعه روایات توسط علامه قبل از اقدام به تفسیر آیه، ارجاع شرح روایت به تفسیر آیه، نظر علامه هماهنگ با روایات و مخالف ظاهر آیات، نظر علامه هماهنگ با روایات رسیده از معصومین علیهم السلام.

علامه طباطبایی با تفسیر قرآن به روش قرآن به قرآن و تأیید تفسیر خود با روایات رسیده از اهل بیت علیهم السلام هم جلوی انحراف در دین و تفسیر قرآن را گرفتند و هم روش صحیح فهم آیات را نشان دادند و هم از لحاظ محتوایی روایات رسیده از اهل بیت علیهم السلام را تأیید کردند.

کتابنامه

قرآن مجید.

نهج البلاغه.

- ابن بابویه، محمد بن علی. ۱۳۹۸ق، التوحید، قم: جامعه مدرسین.
- ایازی، محمد علی. ۱۳۸۱ش، قرآن اثری جاویدان، رشت: کتاب مبین.
- بابایی، علی اکبر. ۱۳۸۱ش، مکاتب تفسیری، تهران: انتشارات سمت.
- بحرانی، هاشم. ۱۴۱۶ق، البرهان فی تفسیر القرآن، تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیة مؤسسة البعثة، تهران: بنیاد بعثت.
- جلالیان، حبیب الله. ۱۳۷۸ش، تاریخ تفسیر قرآن کریم، تهران: انتشارات اسوه.
- جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۸۸ش، تفسیر تسنیم، ج ۱، محقق علی اسلامی، قم: نشر اسراء.
- حسینی طهرانی، محمدحسین. ۱۳۹۴ش، مهر تابان، چاپ چهاردهم، مشهد: انتشارات علامه طباطبایی.
- حسینی طهرانی، محمدحسین. ۱۴۲۱ق، نور ملکوت قرآن، چاپ دوم، مشهد: انتشارات نور ملکوت قرآن.
- حکیم، محمدتقی. ۱۴۱۸ق، الأصول العامة فی الفقه المقارن، قم: مجمع جهانی اهل بیت اهل بیت علیهم السلام.
- حوی، سعید. ۱۴۱۲ق، الأساس فی التفسیر، چاپ ششم، قاهره: دار السلام.
- خوبی، ابوالقاسم. ۱۴۱۷ق، صراط النجاة، بی جا: دار الاعتصام للطباعة والنشر.
- رجبی، محمود. ۱۳۸۱ش، انسان شناسی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- رستمی، علی اکبر. ۱۳۸۰ش، آسیب شناسی و روش شناسی تفسیر معصومان علیهم السلام، بی جا: کتاب مبین.
- شاکر، محمد کاظم. ۱۳۸۲ش، مبانی و روش های تفسیری، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
- شفیعیان، روح الله. ۱۳۹۲ش، روش تفسیر قرآن به قرآن از دیدگاه علامه طباطبایی رحمه الله علیه بر اساس دروس استاد حاج شیخ محمد حسن وکیلی، مشهد: مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام.
- طباطبایی، محمدحسین. ۱۳۹۰ق، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- طباطبایی، محمدحسین. ۱۳۹۱ش، قرآن در اسلام، چاپ ششم، قم: بوستان کتاب.

طباطبایی، محمدحسین. ۱۴۲۷ق، *تفسیر البیان فی الموافقة بین الحدیث والقرآن*، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.

طباطبایی، محمدحسین. ۱۳۷۴ش، *ترجمه تفسیر المیزان*، چاپ پنجم، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

عابدی، احمد. ۱۳۸۱ش، *نگاهی به تعلیقات علامه طباطبایی بر بحار الأنوار*، در *مرزبان وحی و خرد: یادنامه مرحوم علامه سیدمحمدحسین طباطبایی قدس سره*، قم: بوستان کتاب.

قندوزی، سلیمان بن ابراهیم. بی تا، *ینابیع المودة*، بیروت: مؤسسة الأعلمی.

کلینی، محمد بن یعقوب. ۱۳۶۷ش، *کافی*، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

کمالی دزفولی، علی. ۱۳۸۳ش، *قانون تفسیر*، تهران: کتابخانه صدر.

گلی زوراره، غلامرضا. ۱۳۷۵ش، *جرعه های جانبخش: فرازهایی از زندگی علامه طباطبایی علیه السلام و اساتید و شاگردان آن مفسر عالیقدر*، قم: حضور.

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. ۱۴۰۳ق، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، چاپ دوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

مروتی، سهراب. ۱۳۸۱ش، *پژوهشی پیرامون تاریخ تفسیر قرآن*، تهران: نشر رمز.

مصباح یزدی، محمدتقی. ۱۳۸۶ش، *معارف قرآن (۱-۳)*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

مهدوی راد، محمد علی. ۱۳۸۲ش، *آفاق تفسیر مقالات و مقولاتی در تفسیر پژوهشی*، تهران: هستی نما.

نقی پور فر، ولی الله. ۱۳۸۱ش، *پژوهشی پیرامون تدبیر در قرآن*، چاپ چهارم، تهران: بی نا.

هاشمی، فاطمه. ۱۳۸۷ش، *بررسی صحت و اعتبار روایات تفسیر منسوب به امام عسکری*، چاپ دوم، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی.

مقالات

آرام، محمد رضا. بهار ۱۳۹۱ش، «فضایل اهل بیت (ع) در تفسیر المیزان»، فصلنامه مطالعات قرآنی، سال دوم، شماره ۹.

صمدی، روح الله و علی حسین احتشامی. «روش علامه طباطبایی (ره) با روایات تفسیری نقل به معنا»، فصلنامه مطالعات قرآنی، سال یازدهم، شماره ۴۱، بهار ۱۳۹۹.

فقیه ایمانی، سیدمحمد رضا و عباس مصلائی پور. بهار و تابستان ۱۳۹۳ش، «روش علامه طباطبائی در تفسیر «البیان فی موافقة بین الحدیث والقرآن» در مقایسه اجمالی با تفسیر «المیزان»»، نشریه پژوهش‌های قرآن و حدیث، سال چهل و هفتم، شماره یکم. مؤدب، رضا و علیرضا شایق. پاییز و زمستان ۱۳۹۷، «بررسی انتقادی مبنای علامه طباطبائی و آیت الله جوادی آملی درباره استقلال قرآن و تأثیر آن در کاربرد روایات تفسیری»، پژوهشنامه قرآن و حدیث، شماره ۲۳.

Bibliography

Holy Quran.

Nahj al-Balaghah.

Ibn Babwiyeh, Muhammad bin Ali. 2019, Al-Tawhid, Qom: Teachers University.

Ayazi, Muhammad Ali. 2002, Qur'an, Eternal Book Jawidan, Rasht: Mobin Press

Babaii, Ali-Akbar. 2002., Interpretive Schools, Tehran: SAMT publications.

Bahrani, Hashem. 1416 BC, Al-Burhan fi Tafsir Al-Qur'an, investigation: Department of Islamic Studies, Tehran: Bonyad e Be'that

Jalalian, Habibullah 1999, History of the Interpretation of Holy Quran, Tehran: Osweh Publications.

Javadi Amoli, Abdullah 2009, Tafsir Tasnim, vol. 1, researqcher: Ali Eslami, Qom: Asra Publishing.

Hosseini Tehrani, Mohammad Hossein 2015, Shining Sun, 14th edition, Mashhad: Allameh Tabatabai Publications.

Hosseini Tehrani, Mohammad Hossein 1421 AH, Light of Quran's Kingdom, second edition, Mashhad: Noor Malakout Quran Publications.

Hakim, Muhammad Taqi. 1418 BC., General Fundamentals of Comparative Jurisprudence, Qom: Majma' Jahani Ahl al-Bayt.

Hawi, Saeed. 1412 BC, The Basis of Interpretation, Cairo: Dar al-Salaam.

Khoei, Abul-Qasim. 1417 BC, The Path of Salvation, Dar Al-I'tisam for Printing and Publishing.

Rajabi, Mahmoud 2002, Anthropology, Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute.

Rostami, Ali Akbar. 2001, Pathology and methodology of interpretation of Innocents. Mobin book.

Shakir, Mohammad Kazem 2003, Principles and methods of interpretation, Qom: Central World of Islamic Sciences.

Shafi'ian, Ruhollah. 2013, the method of interpreting Quran to Qur'an from the perspective of Allameh Tabatabai, , based on the lessons of Hajj Sheikh Mohammad Hassan Vakili, Mashhad: Institute for Strategic Studies of Islamic Sciences and Education.

Tabatabai, Mohammad Hussein 2011, Al-Mizan in the Interpretation of Holy Quran, Second Edition, Beirut: Scientific Foundation for Publications.

Tabatabai, Mohammad Hussein 2012, Quran in Islam, 6th edition, Qom: Bagh e Ketab

- Tabatabai, Mohammad Hussein 1427 AH, interpretation of the statement in the agreement between Hadith and Holy Quran, Beirut: Dar al-Ta'rif for publications.
- Tabatabai, Mohammad Hussein 1995, Translation of Al-Mizan Interpretation, fifth edition, Qom: Qom Seminary Teachers Association.
- Abedi, Ahmad 2002, A Look at Allameh Tabatabai's Comments on the Sea of Lights, in the Border of Revelation and Wisdom: Memoirs of the late Allameh Seyyed Mohammad Hossein Tabatabai Quds Sorah, Qom: Bagh – e Ketab
- Ghandouzi, Suleiman bin Ibrahim. Yanabi Al-Mawda, Beirut: Scientific Foundation.
- Kalini, Muhammad ibn Ya'qub 1988, Kafi, research by Ali Akbar Ghaffari, Tehran: Islamic Bookstore.
- Kamali Dezfuli, Ali. 2004, Law of Interpretation, Tehran: Sadr Library.
- Goli Zourareh, Gholamreza. 1996, Side effects: Phrases from the life of Allameh Tabatabai, and his professors and students, the great commentator, Qom: Hozoor
- Majlesi, Muhammad Baqer bin Muhammad Taqi 1403 AH, Behar Al-Anwar Al-Jame'a for the news of the Innocents, second edition, Beirut: Dar Al-Ihyaa Al-Tarath Al-Arabi.
- Morovvati, Sohrab 2002, Research on the History of Quranic Interpretation, Tehran: Ramz Publishing.
- Mesbah Yazdi, Mohammad Taqi 2007, Maaref Quran (1-3), Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute.
- Mahdavi Rad, Mohammad Ali. 2003, Horizons of Interpretation of Articles and Categories in Interpretation Research, Tehran: Hasti Nama.
- Naghipour Far, Waliullah. 2002, Research on Contemplation in the Quran, 4th Edition, Tehran:
- Hashemi, Fatemeh 2008, A Study of the Accuracy and Validity of Tafsir Narrations Attributed to Imam Askari, Second Edition, Mashhad: Islamic Research Foundation.

Articles

- Aram, Mohammad Reza Spring 2012, "The Virtues of the Ahl al-Bayt (AS) in the Interpretation of Al-Mizan", Quarterly Journal of Quranic Studies, Second Year, No. 9.
- Samadi, Ruhollah and Ali Hossein Ehteshami. "Allameh Tabatabai's method with interpretive narrations quoted in meaning", Quarterly Journal of Quranic Studies, Year 11, Spring 1399.
- Faqih Imani, Seyed Mohammad Reza and Abbas Mosalaei-Pour. 2014, Spring and Summer, "Allama Tabatabai's method in interpreting" Al-Bayan fi Mawaqifah between Al-Hadith and Qur'an "in a brief comparison with the interpretation of" Al-Mizan ", Journal of Quran and Hadith Research, 47th year, No. 1.
- Modab, Reza and Alireza Shayek, 2018, Fall and Winter of, "A Critical Study of the Basis of Allameh Tabatabai and Ayatollah Javadi Amoli on the Independence of Holy Quran and its Impact on the Application of Interpretive Narrations", Journal of Quran and Hadith, No. 23.

**Analysis on Effectiveness of the Narrations of The Innocents on
Allameh Tabatabai's Interpretive Viewpoints**

Receiving Date: 29 March,2020

Acceptance Date: 15 August,2020

Mahmoud Abu Torabi: Assistant Professor, Faculty of Quran & Hadith, Science & Education of Holy Quran, Qom

Seyyed Mohammad Naqib: Assistant Professor, Faculty of Science & Education, Qom

Abbas Yousefi Tazeh Kandi: PhD Candidate, Comparative Interpretation, Faculty of Science & Education

valmoriat@mihanmail.ir

Corresponding Author: Abbas Yousefi Tazeh Kandi

Abstract

One of the important issues regarding the interpretation of "Al-Mizan" is the role and status of narrations. The view of the effectiveness of the narrations on Allameh Tabatabai's interpretive opinions can be considered among other viewpoints. Research on this opinion is necessary and innovation can be seen due to the status of Allameh Tabatabai's commentary and removing ambiguities about this commentary and the method of Quran to Qur'an, and while the mentioned opinion has been analyzed and the foundations and evidence of the effectiveness of the narrations have been extracted. The unity of Guardianship truth with Qur'an in terms of certainty, lack of differentiation between Quran and Prophet's family, Ahl al-Bayt as the promoter of Holy Quran, the authority of the tradition and Innocents' statements, the lack of access to knowledge except the pure, writing the interpretation of Al-Bayan in the agreement between Hadith and Qur'an " before "Al Mizan" interpretation, teaching and commenting on the hadiths of "Bihar Al-Anwar", writing thematic commentaries based on narrations, coordinating Allameh's viewpoints with the narrations in " Al-Mizan "commentary are among the most important principles and evidences of the effectiveness of narrations on Allameh Tabatabai's interpretations. The presented principles and evidences show the direct and mediated effectiveness of narrations on Allameh's interpretive opinions.

Keywords: interpretive narrations, authority of the tradition, Quran to Quran interpretation, status of tradition in interpretation.